

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۳۰ می ۲۰۲۴

تکرار یک بازی باخته یا؟؟

چهارشنبه- ۰۹ جوزای ۱۴۰۳ - کابل: هرگاه به خبر های امروز جهان به ارتباط افغانستان دقت نموده باشید، مهمترین خبر موضعگیری جدید دولت روسیه از زبان رئیس جمهور آن کشور "ولادیمیر پوتین" در قبال حاکمیت طالب و نظام ملاسالار بود.

در این موضعگیری هرچند رئیس جمهور روسیه رسماً از شناسائی حاکمیت طالب و نظام ملاسالار در افغانستان نام نبرد مگر با زبان دیپلماتیک به آن شناسائی در همسویی با کشور های "دوست و متحدش" چراغ سبز نشان داد. چراغ سبزی که قند به دهان طالب گذاشته، سخنگوی نظام ملاسالار "ذبیح الله مجاهد" آن موضعگیری را مورد تأیید و ستایش قرار داد. در یادداشت امروز خواهم کوشید تا با جستار مختصری از سوابق چنین رابطه ای در بستر زمان، به درباب اهمیت این رابطه در مقطع کنونی نظراتم را بیان دارم.

۱- تا جایی که از مطالعه متون تاریخ بر می آید، برای روسیه موقعیت جغرافیائی افغانستان و چگونگی برخورد با این کشور از اواخر قرن ۱۸ دقیقاً بعد از دومین پروژه حمله ناپلیون بناپارت به هند که قرار بود با مشارک روسیه و عبور از خاک افغانستان و ایران آن حمله صورت بگیرد، به صورت جدی مطرح شده از آن تاریخ به بعد یعنی در بازه زمانی حدود ۲۲۵ سال تا امروز آن اهمیت خود را حفظ نموده است.

از همین روست که می بینیم با هر تغییری چه داخلی و چه خارجی، روسها یک پای رقابت با انگلوساکسونها در افغانستان بوده است چه آن گاهی که با اعزام یک نماینده دست خالی در ۱۸۳۸ به دربار "امیردوست محمد خان" باعث تحریک انگلیسها به لشکر کشی به افغانستان گردید و آنها را در باتلاق نخستین تجاوز شان در افغانستان با بیش از ۵۰ هزار کشته سرباز و افسر انگلیس و هندی غرق کرد، چه بعد تر یعنی چهل سال بعد در اواخر دوران "امیر شیرعلی خان" با عین بازی باتلاق تجاوز دوم انگلیسها را حفر نمود.

اگر قرار باشد در تمام این بازه زمانی ۲۲۵ سال، نخستین و آخرین برخورد صادقانه روسها را در قبال تغییرات و تحولات حاکمیت در افغانستان یادآوری نمائیم بر می گردد به شناسائی استقلال افغانستان در پی جنگ استقلال در سال ۱۹۱۹. روسها در آن زمان بر مینای سرشت انقلاب نوپای شان که حمایت از جنبش های آزادیبخش بخش ملی علیه امپریالیسم را بخشی از انترناسیونالیسم پرولتری می دانستند، بدون هراس از رقبای امپریالیستی و می شود گفت بدون

چشم داشت خاصی از افغانستان به غیر از تقویت پشت جبهه دولت خودشان، استقلال و حاکمیت آن زمان افغانستان را به رسمیت شناخته برای نخستین نمایندگان دولت جوان امانی در روسیه فرش سرخ پهن نمودند.

از آن زمان به بعد روسها در هر تحولی از نشستن خاندان طلایی بر تخت قدرت تا اعلام جمهوریت داودی، حاکمیت مزدوران خودشان، جهادی ها و حاکمیت "ربانی-مسعود" و بعد تر اداره مستعمراتی "کرزی-غنی" همیشه نخستین کشوری بوده اند که حاکمیت های اعلام شده در افغانستان را به رسمیت شناخته اند.

۲- وقتی اینک "پوتین" اعلام می دارد که تقویت نزدیکی با نظام ملاسالار به مثابه یگانه قدرت حاکم یک ضرورت برای منطقه و جهان مفید و یک ضرورت است و با این جملات تلویحاً چراغ سبز شناسائی را روشن می کند، برای هرکسی که بویی از سیاست برده باشد و وقایع ۲۲۵ سال گذشته به خصوص از فاجعه خونبار و ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ را در نظر گیرد، این موضعگیری سوالی را خلق می نماید که باز چه خبر شده، آیا روسها بازی باخته گذشته را که با دادن تلفات زیاد و حتا یکی از عوامل مهم تجزیه "شوروی متوفا" ثبت کتیبه خارائین تاریخ شده است، می خواهند از نو شروع نمایند و یا انتظارات و برنامه های دیگری دارند که ما از آن مطلع نیستیم.

هموطنان گرامی!

تا جایی که حافظه یاری می دهد سالها قبل از قلم استاد "موسوی" خوانده بودم که با استناد به کتاب گراسنگ "تاریخ سیستان"، "یعقوب لیث صفار" زمانی گفته بود که "هیچ کس را نشاید تا بر عباسیان اعتماد کند"

هموطنان گرامی!

وقتی آنروز "یعقوب لیث صفار" علی رغم لشکر نیرومندی که تحت فرمانش داشت و با تکیه بر آن بعد از بیش از ۲۰۰ سال با غلبه بر "رتبیل ها" بر مقاومت علیه اعراب و اسلام از یک موضع یک سیستانی و یک مسلمان نقطه پایان گذاشت به ارتباط "عباسی" ها که مانند "بز" از وی می ترسیدند چنین گفت، مطمئنم اگر امروز زنده می بود با وضعیت زار و نزاری که کشور ما در کل دارد و در مقابل ارتش های بیگانه اعم از دور و نزدیک توان رویارویی یک جنگ منظم را مطلقاً دارا نمی باشد، بسیار آگاهانه و هوشیارانه و با صدای بلند فریاد می زد: "به هیچ یک از قدرت های بیگانه دور و نزدیک اعتماد نکنید." چه تواضع آنها چیزی به غیر از "خپ خپ رفتن صیاد به قصد صید مرغان" نمی باشد.

یعنی امروز تمام کشورهای دور و نزدیک از ایران و پاکستان و هند گرفته تا روسیه و چین و از کشورهای عربی گرفته تا کلیت ناتو به خصوص امپریالیسم امریکا و استادش امپریالیسم انگلیس، به افغانستان چنان نظاره می کنند توگویی چند گرگ گرسنه یک قوچ زخمی و بی دفاع را در مقابل شان دارند. در چنین حالتی به همان اندازه که قوچ از جلو و رو به رو مورد تهدید حیاتی قرار دارد، این را باید بدانند که هرگاه به هریک از آنها تکیه کند از عقب دریده خواهد شد.

همین جاست که سؤال تکرار بازی باخته و یا بازی جدید مطرح می گردد.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!